
نقش و کارکرد روایات تفسیری معصومان علیهم السلام با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبائی

محمد تقی دیاری بیدگلی*

◀ چکیده:

نوشتار پیش رو، با عنوان «نقش و کارکرد روایات تفسیری معصومان علیهم السلام» در صدد آن است تا ضمن شناسایی گونه‌ها و کاربردهای متنوع روایات تفسیری، مهم‌ترین کارکردهای آن‌ها را - با ارائه برخی نمونه‌ها - در فهم و تفسیر آیات قرآنی با تأکید بر دیدگاه‌ها، مبانی، روش و گرایش تفسیری علامه طباطبائی تبیین و بررسی کند. پرسش کلیدی و اساسی مقاله، این است که آیا همه روایات موجود در تفاسیر، روایات تفسیری شناخته شده، در فهم مفاد آیات قرآنی، نقش و کارکردی یکسان ایفا می‌کنند؟

◀ کلیدواژه‌ها:

تفسیر مآثور، روایات تفسیری، روش تفسیر نقلی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، اهل بیت علیهم السلام، المیزان، علامه طباطبائی.

* دانشیار دانشگاه قم / mt_diari@yahoo.com

درآمد

روایات تفسیری، به آن دسته از روایات اطلاق می‌شود که به گونه‌ای در تبیین مفاد آیات قرآنی و مدالیل و مقاصد آن‌ها دخالت دارند. در این نوشتار، مقصود ما از روایات تفسیری، همه گونه‌ها و اقسام روایاتی است که در مجموعه‌های روایی و تفاسیر نقلی فریقین، در ذیل آیات قرآنی ثبت و ضبط شده‌اند؛ گرچه بخشی از آن‌ها را به مفهوم دقیق کلمه، نمی‌توان در زمره تفسیر به شمار آورد. مسلماً کارکردهای روایات موجود در ذیل آیات قرآنی یکنواخت نیستند؛ برخی بیشتر جنبه معناشناختی واژگان و یا مفاهیم و مدالیل الفاظ را بر عهده دارند. دسته‌ای دیگر از روایات ناظر به تبیین احکام شرعی و بیان جزئیات، شرایط، موانع و مصادیق آن‌ها هستند. بخشی دیگر هم روایاتی است که شیوه روشمند و درست تفسیر و فهم قرآن را آموزش می‌دهند. شمار زیادی از روایات درباره زمینه‌ها و اسباب نزول آیات، بیان مصادیق و یا تطبیق مفاد آیات بر موارد مشابه و یا بیان تأویلی و لایه‌های معنایی (بطون) آیات قرآنی‌اند. گروهی دیگر از روایات نیز در مقام تبیین و یا تصحیح مبانی و اصول اعتقادی و معارف الهی‌اند. پاره‌ای از آن‌ها نیز به نحوی با دانش‌های قرآنی (نظیر فضایل قرآن، مکی و مدنی، قرائات) مرتبط‌اند که کمابیش به طور مستقیم یا غیرمستقیم در فهم آموزه‌های قرآنی مؤثرند.

بی‌شک در آمیختگی و عدم تفکیک میان روایات، گاه می‌تواند سبب کژفهمی و سرگردانی برخی مفسران گردد، و یا دستاویزی برای بیگانگان و یا مخالفان برای تاختن بر شیعه و باورهای صحیح آنان شود. (رستمی، ۱۳۸۰ش، ص ۷۶-۸۲/ معرفت، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۴۶۹-۴۷۱) علاوه بر اینکه بخشی از روایات مأثوره از طریق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و صحابیان دچار آفت‌ها و آسیب‌هایی - از حیث سند و متن - شده‌اند که اهل تفسیر را با موانع و مشکلاتی جدی مواجه ساخته است، و شناسایی و پالایش آن‌ها نیز، امری بایسته و ضروری به نظر می‌رسد. (معرفت، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۴۷۶ و ج ۲، ص ۳۱/ طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱۲، ص ۱۲)

نقش و کارکرد روایات تفسیری معصومان علیهم السلام با تأکید بر... □ ۴۵

نگارنده در این نوشتار در صدد آن است تا با توجه به گونه‌ها و کاربردهای متنوع روایات در تفاسیر، مهم‌ترین کارکردهای آن‌ها را با تأکید بر مبانی و روش تفسیری علامه طباطبایی شناسایی و تبیین کند.

گونه‌ها و کارکردهای روایات تفسیری

با توجه به مطالب پیش گفته، روایات تفسیری را می‌توان در موضوعات زیر فهرست کرد: فضایل قرآن، اختلاف قرائات، اسباب نزول، نزول قرآن (اعم از کیفیت نزول، ترتیب نزول، مکی و مدنی)، تبیین مفردات و وجوه معانی، رفع ابهام از ظاهر آیه، تبیین احکام فقهی، بیان مفاهیم اعتقادی، تفسیر تمثیلی، جری و تطبیق، تأویلات باطنی و تعلیم شیوه تفسیر قرآن.

علامه طباطبایی، از جمله مفسرانی است که اخبار آحاد و روایات ظن‌آور را معتبر ندانسته؛ مگر آنکه همراه با قراین مفید علم باشد یعنی اطمینان شخصی کاملاً حاصل شود؛ خواه روایت مربوط به اصول دین، تاریخ، فضایل و یا موضوعات دیگر باشد، اما در باب فقه و احکام شرعی، بر این باور است که اطمینان نوعی در حجّیت روایت کافی است؛ در صورتی که روایت با قرآن مخالفتی نداشته باشد. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۸، ص ۱۶۱)

۱. روایات فضایل قرآن

در مجموعه‌های روایی و تفسیری شیعه و اهل سنت، به روایات بسیاری درباره فضیلت تلاوت آیات و سور قرآن کریم برمی‌خوریم که بدون تردید حجم عظیمی از آن‌ها ساختگی و یا فاقد اسناد معتبرند.

بنا بر نقل حاکم نیشابوری، از ابن عصمت نوح بن ابی‌مریم مروزی پرسیدند: چگونه از قول عکرمه و ابن عباس در مورد فضایل سوره‌های قرآن، روایت می‌کنی و حال آنکه نزد اصحاب عکرمه، از این حدیث خبری نیست؟ وی در پاسخ گفت: دیدم مردم از قرآن روی گردان شده و به فقه ابی‌حنیفه و مغازی ابن

اسحاق سرگرم شده‌اند؛ از این رو، به قصد قربت این حدیث را بر ساختم. (سیوطی، بی تا، ج ۲، ص ۱۵۵)

برای نمونه، حسن بن عباس بن حریش رازی، کتابی در فضیلت «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» (قدر: ۱) نوشته که رجال‌شناسان هم شخصیت نویسنده و هم کتابش را تضعیف کرده‌اند. ابن غضائری درباره او گفته است: «وی از قول ابی جعفر (ع) در فضل "إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ" کتابی با الفاظ فاسد، تصنیف کرده است. این مرد، مورد التفات نیست و حدیثش نوشته نمی‌شود.» (قهپایی، بی تا، ج ۲، ص ۱۱۸)

نجاشی گفته است: «او بسیار ضعیف و کتابش در فضل إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ بد حدیث و مضطرب الالفاظ است.» (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۶۰، رقم ۱۳۸)

یادکرد این داستان بدین معنا نیست که همه روایات مربوط به فضایل قرآن بر ساخته و غیر معتبرند، بلکه روایات صحیح و معتبر زیادی در منابع حدیثی نقل شده که هم از نظر سندی و هم از لحاظ محتوایی مورد اعتماد و اطمینان بخش‌اند. ثقة الاسلام کلینی، در کتاب خود بابی را با عنوان «فضل القرآن» آورده و نیز علامه مجلسی در جلد ۸۹ بحار الانوار بخش زیادی از این روایات را نقل کرده است. در این بخش، می‌توان ادعا کرد که علامه طباطبایی - بر خلاف بسیاری از تفاسیر شیعه - چندان اعتنایی به روایات فضایل نداشته و به نقل آن‌ها نیز اهتمام نورزیده است.

۲. اختلاف قرائات

شماری از روایات تفسیری مربوط به اختلاف قرائات واژگان قرآنی است؛ البته برخی از آن‌ها صرفاً روایاتی است که به صحابه و تابعین و یا قاریان مشهور مستند شده و به عنوان روایت معتبر و مسند، به پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت او باز نمی‌گردد. چه بسا ممکن است مفسری با ناآگاهی از منشأ این اختلافات در دست‌یازی به تفسیر درست آیات قرآن با مشکل روبه‌رو شود، زیرا به طور قطع و یقین، مسئله اختلاف قرائات به عنوان یکی از آفت‌ها و آسیب‌های مهم در تفسیر قرآن کریم به شمار می‌رود. معمولاً مفسران بزرگ اسلامی، در مواردی که

نقش و کارکرد روایات تفسیری معصومان علیهم السلام با تأکید بر... □ ۴۷

اختلاف قرائت‌های مشهور در معنا و مفهوم آیات اثرگذار باشد، به بررسی و نقد پرداخته و احیاناً ضمن تبیین معنای آیات بر طبق هر یک از آنها، به قرائت صحیح و دلایل صحت آن اشاره کرده‌اند. برای نمونه، در آیه شریفه «... وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ...» (مائده: ۶) در مورد کلمه «أَرْجُلَكُمْ» دو قرائت مشهور وجود دارد: نافع، ابن عامر و عاصم به روایت حفص، کسایی و یعقوب با فتحه خوانده‌اند و ابن کثیر، ابوعمرو، حمزه و عاصم به روایت ابوبکر با کسره قرائت کرده‌اند. (ر.ک: طوسی، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۷۱)

طبرسی نیز فرموده است: «قرء نافع و ابن عامر و الکسائی و حفص و الاعشی عن ابی بکر عن عاصم "وَأَرْجُلَكُمْ" بالنصب و الباقون "وَأَرْجُلَكُمْ" بالجر.» (طبرسی، ۱۳۶۷ش، ج ۳، ص ۱۶۳) همچنین شیخ طوسی روایتی را با سند خود از غالب بن هذیل نقل کرده که وی از امام باقر علیه السلام می‌پرسد: قرائت این آیه بر کسره است یا بر فتحه؟ امام می‌فرماید: بر کسره، و به این روایت استدلال کرده که قرائت نازل شده از جانب خدای متعال با کسره است. (ر.ک: طوسی، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۷۰، ح ۱۸۸)

علامه طباطبایی، این دو قرائت را ذکر و آیه را طبق هر دو تفسیر کرده و بر اساس نظر مشهور فقهای شیعه، قرائت به نصب را ترجیح داده، ولی به این روایت اشاره‌ای نکرده است.^۱ گرچه سند این روایت به دلیل عدم توثیق «غالب بن هذیل» تمام نیست (ر.ک: طوسی، ۱۳۸۱ق، ص ۱۴۲، رقم ۱۵۴۳ و ص ۲۶۷، رقم ۳۸۳۸/خویی، ۱۳۶۹ش، ج ۱۳، ص ۲۱۹) می‌تواند مؤید قرائت کسره باشد، به‌ویژه که شیخ طوسی به این روایت اعتماد کرده و آن را دلیل صحت قرائت کسره دانسته است. (برای آگاهی بیشتر، ر.ک: بابایی، ۱۳۸۱ش، ج ۲، ص ۲۱۶)

۱. و قرأ: وَأَرْجُلَكُمْ بالنصب و أنت إذا تلقیت الکلام مخلی الذهن غیر مشوب الفهم لم یلبث دون أن تقضی أن «أَرْجُلَكُمْ» معطوف علی موضع «بِرُءُوسِكُمْ» و هو النصب. (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۵، ص ۲۲۲)

نمونه دیگر، اختلاف در قرائت آیه «... وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهَرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ...»^۱ (بقره: ۲۲۲) است. حمزه، کسائی و شعبه، راوی عاصم «يَطْهَرْنَ» را با تشدید و فتحه «طاء» و «هاء» و سکون «راء» و دیگر قاریان و نیز عاصم به روایت حفص با سکون «طاء» و ضمه «هاء» بدون تشدید و سکون «راء» خوانده‌اند. (ر.ک: قرطبی، ۱۳۸۷ق، ج ۳ ص ۸۸/ آلوسی، ۱۴۰۵ق، ج ۲ ص ۱۲۲/ طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۲، ص ۲۱۰)

بیشتر فقهای شیعه (ر.ک: طباطبایی یزدی، ۱۳۷۶ش، ج ۱ ص ۳۴۵، مسئله ۲۸/ حکیم، ۱۳۸۸ق، ج ۳ ص ۳۵۰-۳۵۲) برآنند که غایت وجوب اعتزال و تحریم مجامعت، انقطاع خون است و غایت استحباب اعتزال و کراهت مجامعت، اغتسال (غسل حیض) است، زیرا دستور اعتزال مخصوص ایام (دوره ماهانه) حیض و یا مکان آن است. واژه «طهر» نیز در مقابل «حیض» به معنای انقطاع خون است. (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۲، ص ۲۱۰ و ۲۱۵ اقول: و الروایات فی هذه المعانی کثیرة جدا و هی تؤید قرائة یطهرن بالتخفیف و هو انقطاع الدم)

برخی دیگر از فقهای امامیه، معتقدند که غایت وجوب اعتزال و تحریم مجامعت با زنان اغتسال است، زیرا با توجه به قرائت «يَطْهَرْنَ» هر دو غایت (هم انقطاع خون و هم اغتسال) حاصل می‌شود. مؤید این نظر، ادامه آیه است که می‌فرماید: «فَإِذَا تَطَهَّرْنَ...» زیرا تطهیر به معنای زمان انقطاع خون و قرائت تشدید بر کراهت و مرجوحیت جماع تا زمان اغتسال حمل می‌شود. (ر.ک: حسینی جرجانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۷۲-۷۵)

به‌رغم اینکه در روایات شیعی، قرآن، دارای قرائت واحد و نازل شده از سوی خداوند معرفی شده است (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۲، ص ۶۳۰)؛ بر اساس مطالعات و تحقیقات انجام گرفته و بر حسب آمار ارائه شده، حدود یک چهارم حروف قرآن به لحاظ کیفیت تلفظ و قرائت آن‌ها مورد اختلاف است. (ر.ک: لسانی، ۱۳۷۲ش، ص ۱۶۸)

۱. «... با آنان نزدیکی نکنید تا پاک شوند و هنگامی که پاک شدند، از طریقی که خدا به شما فرمان داده، با آنان آمیزش کنید...»

۳. اسباب نزول

بخش زیادی از روایات تفسیری مربوط به فضای نزول آیات از قبیل سبب، زمان، مکان و چگونگی نزول و فرهنگ مردم در زمان نزول است. بدیهی است که آگاهی به مراد گوینده و مفاهیم و مدالیل کلام وی در مواردی جز از طریق فضای صدور کلام و شرایط اجتماعی و فرهنگی و قراین محفوف به آن میسر نیست. گرچه در همه آیات قرآنی این معنا به نحو اطلاق صادق نیست، آشکار شدن مفهوم و یا مصداق درست آیات قرآنی در مواردی ویژه، منوط به دانستن سبب نزول خاص آن است. برای نمونه در آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...» (مائده: ۵۵) خداوند متعال می‌خواهد مصداق ویژه ولایت مؤمنان را به مخاطبان خود بشناساند و این معنا صرفاً با توجه به اخبار و روایات بیانگر سبب خاص نزول آن امکان‌پذیر است.

روایات فراوانی درباره سبب نزول این آیه در شأن امیر مؤمنان علیه السلام در تفاسیر فریقین نقل شده است که گویای عظمت شخصیت آن امام همام است که در حال رکوع نماز، انگشتر خود را به مستمندی که از او تقاضای کمک کرده بود، عطا کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که در حال نماز بود، این جریان را مشاهده کرد. هنگامی که از نماز فارغ شد، سر به آسمان بلند کرد و همان دعا و درخواستی را حضرت موسی علیه السلام از خدا کرده، به زبان جاری ساخت. ابوذر غفاری می‌گوید: هنوز دعای پیامبر صلی الله علیه و آله پایان نیافته بود که جبرئیل نازل شد و به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: بخوان. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چه بخوانم؟ گفت: بخوان «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...» (برای آگاهی بیشتر، ر.ک: طبرسی، ۱۳۶۷ش، ج ۳، ص ۳۲۴-۳۲۵ و ج ۴، ص ۴۲۱-۴۲۶ / قرطبی، ۱۳۸۷ق، ج ۶، ص ۲۲۱-۲۲۲ / سیوطی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۹۳-۲۹۴)

نمونه دوم در روایت معتبری از امام صادق علیه السلام، سبب نزول آیه شریفه «إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا...» (بقره: ۱۵۸) چنین نقل شده است: «وَأَنَّ الْمُسْلِمِينَ كَانُوا يَطْنُونَ أَنَّ السَّعْيَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ شَيْءٌ صَنَعَهُ الْمُشْرِكُونَ فَانْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ...» (کلینی،

۱۳۶۳ش، ج ۴، ص ۴۴۵) مسلماً بدون توجه به سبب نزول، آیه بر جواز سعی بین صفا و مروه دلالت دارد و با وجوب آنکه مورد اتفاق است، منافات دارد ولکن با عنایت به سبب نزول آن معلوم می‌شود که تعبیر «لَا جُنَاحَ عَلَيْهِ» در آیه، برای رفع توهّم حَظَر است که در ذهن مسلمانان آن زمان بوده و با وجوب آن منافاتی ندارد.

در عین حال شمار زیادی از روایات اسباب نزول، بر ساخته و ناصحیح است، چه اینکه برخی از صحابه برای هموار ساختن خلافت خلفای سه گانه، دست به جعل حدیث می‌زدند. (ر.ک: ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۱۷۸ و ج ۱۱، ص ۴۴) یکی از جاعلان حدیث، سَمَرَةُ بن جُنْدَب است که با انگیزه تقرب به دربار خلافت معاویه و سودجویی به جعل حدیث دست یازید و معاویه نیز کمک‌های مالی هنگفتی به وی عطا کرد. ابن ابی الحدید روایت کرده است که معاویه به سَمَرَةُ بن جُنْدَب، صد هزار درهم بخشید تا روایت کند آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...» (بقره: ۲۰۴) درباره علی علیه السلام و آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ...» (بقره: ۲۰۷) در مورد ابن ملجم نازل گردیده است؛ اما سمره نپذیرفت. معاویه دویست هزار درهم به او داد، باز هم نپذیرفت؛ سیصد هزار درهم به او داد، باز هم نپذیرفت؛ در آخر، چهارصد هزار درهم به او داد و پذیرفت و به جعل روایت اقدام کرد. (ابن ابی الحدید؛ ۱۳۷۸ق، ج ۴ ص ۷۳/ امینی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱، ص ۳۰ و نیز ر.ک: حسکانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۲۳-۱۳۱) و این در حالی است که طبق روایات معتبر شیعه، آیه نخست درباره منافقان و یا اخنس بن شریق و آیه دوم درباره امام علی علیه السلام نازل شده است. (ر.ک: طبرسی، ۱۳۶۷ش، ج ۱-۲، ص ۵۳۴-۵۳۵؛ فیض کاشانی، ۱۹۷۹م، ج ۱، ص ۲۰۰-۲۰۱/ حسکانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲۳-۱۳۱)

به گفته علامه طباطبایی، روایات از طرق شیعه و سنی بسیار آمده که آیه نامبرده درباره شب فراش نازل شده، که تفسیر البرهان به پنج طریق، آن را از ثعلبی و دیگران نقل کرده است. (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۲، ص ۹۹-۱۰۰/ بحرانی،

نقش و کارکرد روایات تفسیری معصومان علیهم السلام با تأکید بر... □ ۵۱

۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۴۴۵-۴۴۱) گفتنی است از دیدگاه علامه طباطبایی، بسیاری از اسباب نزول‌ها نظری و اجتهادی است، نه سبب نزولی که از راه مشاهده و ضبط به دست آمده باشد، و اگر بر این معنا، شیوع نقل به معنی در احادیث، جعل و دسّ و به‌ویژه نفوذ اسرائیلیات از سوی اهل کتاب و برخی روایات ساختگی از ناحیه منافقان ناشناس افزوده شود، دیگر اعتمادی به اسباب نزول باقی نخواهد ماند. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۲ش، ص ۱۱۸-۱۲۰)

۴. چگونگی نزول قرآن

برخی از روایات درباره کیفیت نزول آیات و ترتیب نزول و سور قرآنی و تعیین مکی و مدنی و زمان‌مندی آن‌ها وارد شده‌اند؛ گرچه در اغلب موارد این‌گونه روایات با یکدیگر متعارض و ناسازگارند. چون علامه طباطبایی، درباره روایات ترتیب نزول قرآن بر این باور است که این دسته از روایات به هیچ وجه قابل اعتماد نیستند، زیرا نه ارزش روایت دینی دارند و نه ارزش نقل تاریخی؛ اما ارزش روایت دینی ندارد، زیرا به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله اتصال ندارد و تازه روشن نیست که مثلاً ابن عباس این ترتیب را از خود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فراگرفته یا از کسانی دیگر که معلوم نیست چه کسانی بوده‌اند یا از راه نظر و اجتهاد که تنها برای خودشان حجّت دارد؛ و اما ارزش نقل تاریخی ندارد چون ابن عباس جز زمان ناچیزی از زمان حیات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله صحابت آن حضرت را درک نکرده و بدیهی است که در نزول این همه سوره‌های قرآنی حاضر و شاهد نبوده و اگر ترتیب نامبرده را از راه نظر و اجتهاد نیز به دست نیاورده باشد، از دیگران شنیده و در نتیجه خبری می‌شود بی‌ذکر مدرک و چنین نقل تاریخی بی‌ارزش است. (همان، ص ۱۲۷) البته دستیابی به روایت معتبر و صحیح در پاره‌ای از آن‌ها با توجه به قراین گوناگون امکان‌پذیر می‌شود. (چنان‌که ایشان در بحث مکی و مدنی ذیل سورة انسان از این قبیل روایات بهره برده‌اند. «و قد أطبقت روایات أهل البيت علیهم السلام علی کونها مدنیّة و استفاضت بذلک روایات أهل السنة»؛ طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۲۰، ص ۱۲۰ و ۱۳۱-۱۳۴)

برای نمونه، در اینکه کدام آیه از آیات قرآن، نخستین آیه نازل شده بر پیامبر ﷺ بوده است، با روایات گوناگونی روبه‌رو هستیم.

بر اساس حدیثی که حاکم نیشابوری از عایشه نقل کرده و آن را صحیح الاسناد دانسته، نخستین آیه نازل شده بر پیامبر ﷺ «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ...» (علق: ۱) و پس از آن سوره مدثر است. ولی بنا به روایت دیگری که از طریق ابن اسحاق به نقل از ابی میسره گزارش شده، باید «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (فاتحه: ۲) را نخستین آیه‌ای دانست که جبرئیل بر پیامبر ﷺ فرود آورد.

قاضی ابوبکر با منقطع دانستن اسناد حدیث اخیر، قول اول را برگزیده است. (زرکشی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۰۷) شیخ صدوق، با سند خود از امام رضا علیه السلام چنین نقل کرده است:

حدثنا احمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم رضی الله عنه، قال: حدثني ابي عن جدی ابراهیم بن هاشم عن علی بن محمد عن الحسين بن خالد قال: قال الرضا علیه السلام: سمعت ابي يحدث عن ابيه علیه السلام: ان اول سورة نزلت «بسم الله الرحمن الرحيم» * اَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ. (صدوق، بی تا، ج ۱، ص ۹)

مرحوم مجلسی با عنایت به همین روایات، در این باره تصریح کرده که [علما] بر این امر اجماع کرده‌اند که نخستین سوره نازل شده قرآنی، سوره اقرأ (علق) است. (مجلسی، ۱۴۰۹ق، ج ۸۹، ص ۷۳) علامه طباطبایی نیز ضمن تأکید بر مکی بودن سوره و نزول دفعی آیات آن بر این امر تصریح دارند. (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۲۰، ص ۳۲۲)

۵. تبیین مفردات و وجوه معانی

بخشی از روایات تفسیری در مقام تبیین معانی واژگان قرآنی است، چه اینکه فهم معانی واژگان غریب (دشواریاب) قرآن، نقش و تأثیر زیادی در تفسیر صحیح آیات قرآنی دارد.

۱. هی اول سورة نزلت من القرآن و سياق آیاتها لایابی نزولها دفعة واحدة کما سنشیر إلیه و هی مکية قطعاً.

نقش و کارکرد روایات تفسیری معصومان علیهم السلام با تأکید بر... □ ۵۳

برای نمونه، روایتی از علی علیه السلام دربارهٔ واژه «الرَّقْث» در آیه شریفه «أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّقْتُ إِلَى نِسَائِكُمْ...» (بقره: ۱۸۷) نقل شده است که «الرَّقْثُ المَجَامَعُ». (حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۷۲، ح ۵۹۵)

راغب اصفهانی، کاربرد این واژه را شامل هر گونه عمل زناشویی اعم از جماع و مقدمات آن دانسته است. (راغب، بی تا، ص ۱۹۹ ماده «رَقْث»)

نمونه دوم: در روایتی از عبدالعظیم الحسنی از امام جواد علیه السلام نقل شده است که آن حضرت در توضیح واژه‌های «منخنقه، موقوذه، متردیه و نطیحه» که در آیه سوم سوره مائده به کار رفته‌اند، فرمود: «منخنقه» حیوانی است که خود خفه شده و مردار گشته است، «موقوذه» حیوانی است که در اثر بیماری به هلاکت رسیده، «متردیه» آن حیوانی است که از جای بلندی به پایین پرتاب شده، یا از کوه سقوط کرده و یا در چاه افتاده و مرده و «نطیحه» آن حیوانی است که حیوان دیگری به او شاخ زده و مرده است. (طوسی، ۱۳۶۵ش، ج ۹، ص ۸۳)

نمونه سوم: روایتی از امام صادق علیه السلام دربارهٔ وجوه معانی «کفر» در ذیل آیه شریفه «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ...» (بقره: ۶) نقل شده است که به تفصیل در آن به پنج وجه از کاربردهای واژه «کفر» در قرآن کریم اشاره شده است؛ بدین ترتیب، می‌توان با توجه به موارد استعمال این واژه در قرآن و تناسب معنایی آن‌ها به معنای درست این واژه در هر کاربرد پی برد. این روایت به خوبی مراتب شدت و ضعف کفر را نشان می‌دهد. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱، ص ۵۳-۵۴)

ابوعمر و زبیری می‌گویند: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مرا آگاه فرما به اینکه کفر در کتاب خدای عز و جل بر چند وجه است؟ فرمود: کفر در کتاب خدا، بر پنج وجه است: کفر جحود که بر دو قسم است، و کفر به رها کردن اوامر الاهی، و کفر برائت و کفر نعمت‌ها. اما کفر جحود، پس همان انکار ربوبیت است و آن گفتار کسی است که می‌گوید: نه پروردگاری است و نه بهشتی و نه دوزخی، این گفتار دو دسته از زندیقان است که به آنان ده‌ریه گویند و...» (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۲، ص ۳۸۹، ح ۱)

۶. رفع ابهام از ظاهر آیات

نقش و کارکرد دیگر روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام گاه در مقام رفع ابهام ظاهری آیات و تبیین برداشت‌ها و فهم‌های نادرست از آن‌هاست.

برای نمونه، ابوالفتوح رازی ذیل آیه «كُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ...» (بقره: ۱۸۷) آورده است که عدی بن حاتم گوید: رسول صلی الله علیه و آله مرا نماز و روزه بیاموخت و در باب روزه گفت: چون آفتاب فرو شود، روزه بگشای و آن‌گاه مباح است تو را طعام و شراب خوردن تا آن‌گاه که رسن سپید از رسن سیاه پیدا شود تو را. گفت: من در شب برخاستم و دو رسن پیش خود بنهادم و در او می‌نگریدم. بر من مشتبه بود، گاهی پیدا شدی و گاهی ملتبس. بیامدم و رسول صلی الله علیه و آله را خبر دادم. بخندید و مرا گفت: یابن حاتم! [نمی‌دانی که مراد، بیاض صبح است از سواد شب؟] (رازی، ۱۳۷۱ ش، ج ۳، ص ۵۶/ نیز ر.ک: طبرسی، ۱۳۶۷ ش، ج ۲، ص ۵۰۵)

علامه در این باره می‌گوید: «مراد از خیط ابیض، فجر صادق است، و کلمه من بیانیه است، و جمله "حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ" از قبیل استعاره است، یعنی سفیدی گسترده و افتاده در آخر افق تاریک را تشبیه به ریسمانی سفید و تاریکی را تشبیه به ریسمانی سیاه کرده است و آن خط سفید مجاور خط سیاه قرار دارد.» (طباطبایی، ۱۳۹۳ ق، ج ۲، ص ۴۸)

۷. تبیین احکام شرعی

در قرآن کریم غالباً به کلیات و امهات احکام شرعی پرداخته شده است و تفصیل و جزئیات و شرایط و موانع آن‌ها بر عهده سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام نهاده شده است. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۳ ق، ج ۱، ص ۸۴/ همو، ۱۳۷۲ ش، ص ۲۵-۲۶) علامه طباطبایی، در مقام تبیین این نکته که پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام مبیین قرآن بوده و برداشت آنان از قرآن به حکم خود قرآن حجیت دارد، هنگام استدلال به آیه ۴۴ سوره نحل چنین می‌گوید: «این آیه بر حجیت سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله در بیان آیات قرآنی

نقش و کارکرد روایات تفسیری معصومان علیهم السلام با تأکید بر... □ ۵۵

دلالت دارد و بیان اهل بیت علیهم السلام نیز به بیان پیامبر صلی الله علیه و آله ملحق می‌شود؛ دلیل این الحاق، حدیث متواتر ثقلین و سایر ادله است. (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱۲، ص ۲۶۱)

برای مثال، درباره نماز در آیات بسیاری سخن به میان آمده است، و به برپاداشتن نماز و مواظبت بر آن تأکید فراوان شده است. (برای نمونه رک: بقره: ۱۱۰، ۱۷۷ و ۲۳۸) برای روشن شدن کیفیت و خصوصیات این فریضه الهی و شناخت احکام تفصیلی آن ناگزیر باید به روایات مراجعه نمود. (رک: حرّ عاملی، بی تا، ج ۴-۸، کتاب الصلاة)

نمونه اول: در تفسیر آیه شریفه «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى...» (بقره: ۲۳۸) از کلام الهی روشن نمی‌شود که مراد از «صلاة وسطی» چیست و تنها سنت آن را تفسیر می‌کند. در کافی و فقیه و تفسیر عیاشی و قمی در ذیل آیه شریفه یاد شده به طرق بسیاری از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام روایت آمده که فرمودند: منظور از «صلاة وسطی»، نماز ظهر است. (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۳، ص ۲۷۱، ح ۱/ صدوق، ۱۳۶۱ش، ج ۱، ص ۱۹۶، ح ۶۰۰/ عیاشی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۱۲۷/ قمی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۷۹/ برای آگاهی بیشتر رک: طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۲، ص ۲۵۸-۲۵۹/ طبرسی، ۱۳۶۷ش، ج ۲، ص ۵۹۹)

نمونه دوم: آیه شریفه «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ...» (نور: ۲) است که اطلاق «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي» هر زن و مرد زناکاری را- چه محصن و چه غیر محصن- شامل می‌شود، ولی با توجه به روایات معتبر، معلوم می‌شود که حدّ زناکار محصن (زن شوهردار و مرد همسر دار) با شرایط ویژه‌ای رجم (سنگسار کردن) است. (رک: حرّ عاملی، بی تا، ج ۲۸، ص ۶۱-۶۷، احادیث ۳۴۲۰۸-۳۴۲۲۳) و حکم این آیه در خصوص زناکار غیر محصن است و این خصوصیت و قید را نه از خود این آیه می‌توان فهمید و نه از آیات دیگر، و قطعاً برای پی بردن به مراد خداوند لازم است به روایات مرتبط با آن مراجعه کرد.

نمونه سوم: در روایتی، زراره و محمد بن مسلم درباره آیه شریفه «وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ...» (نساء: ۱۰۱) از امام باقر علیه السلام

پرسیدند که چگونه حکم به وجوب قصر در نماز مسافر می‌شود، در حالی که عبارت «لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ» ظهور در الزام ندارد؟ امام علیه السلام در پاسخ به پرسش آنان به آیه شریفه «... فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا...» (بقره: ۱۵۸) استناد کرد و فرمود: همان گونه که مقصود از عبارت «لَا جُنَاحَ» در آیه مربوط به حج، وجوب سعی بین صفا و مروه است نه جواز آن، در آیه قصر نماز نیز مراد از عبارت «لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ» وجوب قصر است. (حرّ عاملی، بی‌تا، ج ۵، ص ۵۳۸/ فیض کاشانی، ۱۹۷۹م، ج ۱، ص ۴۹۲)

۸. تصحیح و یا تبیین مبانی و مفاهیم اعتقادی

با توجه به اینکه دستان جاعلان حدیث و معاندان و مخالفان به تحریف حقایق دینی و دسّ و جعل و وارونه جلوه دادن مفاهیم اعتقادی آلوده شده، و در نتیجه شمار زیادی از روایات موجود در منابع روایی و تفسیری فریقین به گونه‌ای است که چهره پیامبران الهی و انسان‌های پاک و نمونه اخلاق و فضیلت و معنویت را به بدترین گناهان و زشت‌ترین پلیدی‌های اخلاقی مشوه ساخته؛ از این رو، پیشوایان معصوم دینی علیهم السلام برای آگاهی بخشیدن به مردم و تصحیح انحرافات اعتقادی و تطهیر چهره انسان‌های کامل و برگزیدگان الهی، برای شبهه‌زدایی اصحاب خود را از عمق کینه‌توزی دشمنان خبر داده‌اند.

برای نمونه، شیخ صدوق به سند خود از علقمه نقل می‌کند:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! مردم چیزهای بزرگی به ما نسبت می‌دهند و سینه‌های ما از این حرف‌ها تنگ شده است. حضرت فرمود: ای علقمه! خشنودی مردم و زبان‌های آنان در تصرف و اختیار ما نیست. چگونه ممکن است شما در امان بمانید از آنچه پیامبران و رسولان و حجت‌های الهی در امان نماندند! آیا به یوسف علیه السلام قصد زنا نسبت دادند؟ آیا نگفتند ایوب علیه السلام به گناهان خود مبتلا شد؟ آیا نگفتند داود علیه السلام به دنبال پرنده‌ای افتاد تا اینکه نگاهش به همسر اوریا افتاد و عاشق او شد و از این رو، شوهرش را پیشاپیش تابوت

نقش و کارکرد روایات تفسیری معصومان علیهم السلام با تأکید بر... □ ۵۷

(خط مقدم جنگ) فرستاد تا کشته شد، سپس با همسر او ازدواج کرد؟ آیا نگفتند موسی علیه السلام عنین است و او را آزرده خاطر نکردند تا اینکه خداوند وی را از آنچه به او نسبت دادند، تبرئه کرد؟ (صدوق، ۱۳۶۲ش، ص ۱۰۲، مجلس ۲۲)

علامه در ذیل آیات سوره یوسف، ضمن اشاره به برخی روایات از منابع اهل سنه و شیعه و رد و انکار مفسران از جمله طبرسی (۱۳۶۷ش، ج ۸، ص ۴۷۲) در تنزیه این پیامبر الهی چنین می گوید: «این داستان که در روایات مذکور آمده از تورات گرفته شده، چیزی که هست نقل تورات از این هم شنیع تر و رسواتر است، معلوم می شود آن هایی که داستان مزبور را در روایات اسلامی داخل کرده اند، تا اندازه ای نقل تورات را - که هم اکنون خواهید دید - تعدیل کرده اند.» (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱۷، ص ۱۹۸)

۹. تفسیر تمثیلی

پیشوایان معصوم دینی علیهم السلام گاهی برای آسان سازی و تقریب ذهن مخاطبان و قابل فهم کردن مفاهیم و مضامین عالی قرآنی، از طریق تشبیه و تمثیل و ارائه مثال ها و نمونه های عینی و تجربی، مردم را در حد فاهمه خود از مفاد آیات آگاه می کردند. برای مثال، امام صادق علیه السلام پس از تلاوت آیه «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا»^۱ (فرقان: ۶۷)، مقداری ریگ از زمین برداشته، آن را در مشت خود جای داده و مشت را کاملاً بسته، فرمودند: «هذا الاقتار الذي ذكره الله عزّ وجلّ في كتابه». این معنای اقتار است که خداوند در کتاب خود از آن نام برده است؛ سپس از ریگ های زمین مشتی برداشت و آن گاه مشت خود را کاملاً باز گذاشت، به گونه ای که همه ریگ ها به زمین ریخت. آن گاه فرمود: «هذا الاسراف». این معنای اسراف است. برای بار دیگر، مشتی از ریگ برداشته، آن را به گونه ای نگه داشت که نیمی از آن به زمین ریخت و نیمی دیگر در دستش باقی ماند. آن گاه

۱. و کسانی که هرگاه اتفاق می کنند نه اسراف و زیاده روی می نمایند و نه سخت گیری می کنند، بلکه در میان این دو اعتدال را رعایت می کنند.

فرمود: «هذا قوام». این معنای قوام است، و بدین ترتیب، تفاوت سه واژه اقتار، اسراف و قوام را با تمثیلی زیبا روشن ساخت. (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۴، ص ۵۴/ مجلسی، ۱۴۰۹، ج ۶۶، ص ۲۶۱/ نیز ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱۵، ص ۲۴۵-۲۴۷)

۱۰. جری و تطبیق

نظر به اینکه قرآن مجید کتابی است همگانی و همیشگی، در غایب مانند حاضر جاری است و به آینده و گذشته مانند حال منطبق می‌شود، مثلاً آیاتی که در شرایط خاصه‌ای برای مؤمنین زمان نزول، تکالیفی بار می‌کند، مؤمنین که پس از عصر نزول دارای همان شرایطاند، بی‌کم و کاست، همان تکالیف را دارند و آیاتی که صاحبان صفاتی را ستایش یا سرزنش می‌کند یا مژده می‌دهد یا می‌ترساند، همچنین کسانی را که به آن صفات متصف‌اند، در هر زمان و در هر مکان که باشند، شامل می‌شود. بنابراین هرگز مورد نزول آیه‌ای، مخصّص آن آیه نخواهد بود، یعنی آیه‌ای که درباره شخصی یا اشخاص معین نازل شده، در مورد نزول خود منجمد نشده، به هر موردی که در صفات و خصوصیات، با مورد نزول آیه شریک است، سرایت خواهد کرد و این خاصه، همان است که در عرف روایات به نام «جری» نامیده می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۲ش، ص ۲۸ و نیز ر.ک: همو، ۱۳۹۳ق، ج ۳، ص ۶۷)

جری و تطبیق، روش اهل بیت علیهم‌السلام است، چه اینکه آنان، آیات قرآن را که قابل انطباق با مواردی غیر از موارد نزول باشد، تطبیق می‌کردند... روایات جری، که در صدد تطبیق آیات قرآن بر اهل بیت علیهم‌السلام یا بر دشمنان آنان می‌باشد، در بخش‌های گوناگون، بسیار و بلکه افزون بر صدها روایت است. (همو، ۱۳۹۳ق، ج ۱، ص ۴۲) بی‌تردید، الغای خصوصیت از تعبیر و مفاد آیات و تطبیق بر مصداق برتر یا مصادیق متعدد، نوعی تعمیم و توسعه معنایی الفاظ قرآنی را نشان داده، در دست یازیدن به مفهوم درست آن‌ها کمک می‌کند.

استاد جوادی آملی در این باره می‌گوید: «در بسیاری از روایاتی که در تفاسیر روایی مانند نورالثقلین و البرهان آمده و از آن به عنوان روایات تفسیری یاد

می‌شود، در پی تفسیر آیه نیست، زیرا تفسیر به معنای بیان معانی الفاظ و جمله‌های قرآن است و بیشتر آن احادیث از این قبیل نیست، بلکه در پی تطبیق آیه بر برخی از مصداق و در موارد فراوانی، تطبیق بر بارزترین مصداق آن است. (جوادی، ۱۳۷۸ش، ج ۱، ص ۱۶۸)

نمونه اول: درباره آیه شریفه «أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا...» (انعام: ۱۲۲) در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است که واژه «نور» را به «اماماً یأتم به» تفسیر کرده (عیاشی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۴۰۵) و در روایتی دیگر، پس از آن این مطلب افزوده شده است: «یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام» (همان جا)

علامه طباطبایی، پس از اشاره به روایات یاد شده در تبیین آن‌ها می‌نویسد: «این روایات از باب جری و تطبیق مفاد آیه بر مصداقی ویژه است، زیرا در این صورت، سیاق آیه با آن ناهماهنگ است مگر آنکه گفته شود مراد از حیا، ایمان است و مراد از نور، هدایت الهی به قول حق و عمل صالح است.»

نمونه دوم: در آیه شریفه «وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ قَنُوسٍ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا» (طه: ۱۱۵) روایاتی از جمله روایت ذیل از ثقة الاسلام کلینی نقل شده است که ظهور در این معنا دارد که جمله «كَلِمَاتٍ فِي مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْأَئِمَّةَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمْ» در ادامه آیه نازل شده است.^۱

برخی از محققان معاصر، ضمن نقد سندی و تحلیل محتوایی آن، چنین آورده‌اند: در سند این حدیث، جعفر بن محمد بن عبدالله، مجهول است و محمد بن سلیمان نیز از غالیان به شمار می‌رود. خداوند متعال در آیه یاد شده، از پیمان میان آدم و خود خبر داده و نیز فراموشی آن پیمان را از سوی آدم گوشزد کرده است.

۱. عن الحسين بن محمد عن علي بن محمد عن جعفر بن محمد بن عبد الله عن محمد بن عيسى القمي عن محمد بن سليمان عن عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله: «وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ قَنُوسٍ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا» كَلِمَاتٍ فِي مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْأَئِمَّةَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمْ عليهم السلام، هكذا وَ اللهُ نَزَلَ فِي مُحَمَّدٍ عليه السلام (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۴۱۶، ح ۲۳)

با این حال، غالیان دروغ پرداز، روایت یاد شده را از پیش خود ساخته، بر آن سندی ساختگی افزودند و بر امام صادق علیه السلام افترا بستند... (عسکری، ۱۳۷۸ ش، ج ۳، ص ۵۲۱/ درباره محمد بن سلیمان ر.ک: طوسی، ۱۳۸۱ ق، ج ۱، ص ۳۴۳/ خویی، ۱۳۶۹ ش، ج ۱۶، ص ۱۲۶-۱۳۰)

علامه طباطبایی، پس از نقل این روایت و یادآوری اینکه ابن شهر آشوب در المناقب همان محتوا را با اسناد به جابر از امام باقر علیه السلام نقل کرده است، می نویسد: «گرچه در برخی از روایات- مثل روایت پیشین جابر- این محتوا به شکل تفسیر آمده است، آن را باید از باب بطن به شمار آورد نه تفسیر، و شاید این امر بدان سبب باشد که برای بعضی از راویان حدیث، اشتباه پیش آمده و آن را تفسیر پنداشته اند، و در برخی از روایات، کار به جایی رسیده است که گفتار امام علیه السلام در توضیح بطن آیه را، جزئی از آیه پنداشته اند و به این شکل، روایت یاد شده در شمار روایات تحریف قرار گرفته است. (طباطبایی، ۱۳۹۳ ق، ج ۱۴، ص ۲۳۰)

۱۱. تأویلات باطنی

شماری از روایات تفسیری به گونه ای است که بیانگر معانی باطنی آیه است؛ بدین معنا که یکی از مصادیق باطنی مفهوم عام متزع از آیه را نشان می دهد. نمونه اول: آیه شریفه «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» (ملک: ۳۰) است که ظاهر آن به روشنی دلالت دارد بر اینکه نعمت فراهم بودن وسایل زندگی و تداوم حیات، همه در گرو اراده پروردگار متعال و هماهنگی با تدبیر گسترده اوست که همه موجودات را در بر دارد. استاد محمد هادی معرفت، در توضیح معنای باطنی آیه می نویسد: «در ارتباط با این آیه، روایتی از امام باقر علیه السلام وجود دارد که بیانگر باطن آیه است و دلالت فحوایی و عام آن را می رساند. در آن روایت، امام علیه السلام ماء معین را به امام تعبیر کرده و در بیان معنای آیه فرموده است: اِذَا فَقَدْتُمْ مَاءَ كَمْ فِلْمِ تَرَوْهُ فَمَاذَا تَصْنَعُونَ؟» (حویزی، ۱۴۱۵ ق، ج ۵، ص ۳۸۶، ح ۴۰) اگر امامتان از دیده ها پنهان شد و او را ندیدید، چه

نقش و کارکرد روایات تفسیری معصومان علیهم السلام با تأکید بر... □ ۶۱

خواهید کرد؟ همان گونه که آب، اصل و اساس حیات مادی و نخستین عامل امکان زندگی روی زمین است، علم نافع و دانش دین نیز پایه امکان حیات معنوی است که سعادت وجود و جاودانه ماندن را در پی خواهد داشت و بدین سان، آنچه پس از کنار گذاردن خصوصیات مادی و طبیعی آن باقی می ماند، اصل حیات است و این حقیقت، مفهومی است عام و فراگیر که حیات مادی و معنوی را شامل می شود. (معرفت، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۶)

علامه طباطبایی، ضمن تفسیر آیه یاد شده، با اشاره به روایات همگونی که در آن «ماء معین» بر «ولایت علی علیه السلام» منطبق شده، این روایات را از نوع «جری و تطبیق» دانسته، می نویسد: «در این باره روایاتی است که آیه شریفه را بر ولایت علی علیه السلام و دشمنی آن جناب تطبیق می کند، که البته منظور از آن ها تفسیر نیست، بلکه تطبیق کلی بر مصداق است.» (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱۹، ص ۳۶۵)

در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است که این آیه درباره امامی نازل شده که قیام به عدل الهی می کند (حضرت مهدی) می گوید: اگر امام شما پنهان گردد و نمی دانید کجاست؟ چه کسی برای شما امامی می فرستد که اخبار آسمان ها و زمین، و حلال و حرام خدا را برای شما شرح دهد؟ سپس فرمود: «به خدا سوگند تأویل این آیه نیامده و سرانجام خواهد آمد.» (حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۳۸۷)

نمونه دوم: روایتی است که شیخ صدوق نقل کرده است: عن عبدالله بن سنان قال: اتیت ابا عبدالله علیه السلام فقلت له: جعلت فداک، ما معنی قول الله عز وجل «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» (حج: ۲۹) قال: اخذ الشارب و قص الاظافر و ما شبه ذلک. قلت: جعلت فداک، فان ذریح المحاربی حدثنی انک قلت: ليقضوا تفثهم، لقاء الامام... قال: صدق ذریح و صدقت: ان للقرآن ظاهراً و باطناً و من یحتمل ما یحتمل ذریح؟ (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۶، ص ۵۴۹/ صدوق، ۱۳۶۱ش، ج ۲، ص ۲۹۱/ مجلسی، ۱۴۰۹ق، ج ۸۹، ص ۸۴)

عبدالله بن سنان گفت: خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و عرض کردم: فدایت شوم! معنای این سخن خداوند «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» چیست؟ فرمود: گرفتن

شارب(سییل) و چیدن ناخن ها و مانند آن. عرض کردم: فدایت شوم! ذریح محاربی برایم حدیث کرد که شما معنای این عبارت را «لقای امام» دانسته اید... حضرت فرمود: ذریح راست گفته و سخن تو هم راست است؛ زیرا قرآن دارای معنای ظاهری و باطنی است. چه کسی آنچه را ذریح برمی تابد، تحمل می کند؟

همان گونه که ملاحظه شد، در این روایت هم به مفهوم ظاهری آیه یعنی بر طرف کردن آلودگی های مادی و طهارت ظاهری، و هم به مفهوم باطنی آن یعنی برطرف کردن آلودگی های معنوی با ملاقات با امام علیه السلام توجه شده است. با یادآوری این نکته که هر کسی توانایی فهم معانی باطنی آیات قرآنی را ندارد، و هر کس به اندازه ظرفیت وجودی خود می تواند از قرآن بهره مند شود. (برای آگاهی بیشتر، ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۲۴۸/ نیز بابایی، ۱۳۸۱ش، ج ۲، ص ۱۴-۱۵ و جوادی، ۱۳۷۸ش، ج ۱، ص ۳۷۴-۳۷۶)

علامه طباطبایی، با توجه به روایات اهل بیت علیهم السلام، ظاهر و باطن را دو امر نسبی دانسته اند؛ بدین معنا که هر ظاهری نسبت به ظاهر بالاتر از خود، بطن به حساب می آید و هر باطنی نیز نسبت به معنای باطنی پس از خودش، ظاهر می باشد. (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۳، ص ۶۴) علاوه بر این، معانی ظاهری و باطنی، هر دو مراد خداوند هستند جز اینکه در طول یکدیگرند نه در عرض همدیگر. نه اراده ظاهر لفظ، اراده باطنی را نفی می کند و نه اراده باطن، مزاحم اراده ظاهر می باشد. (همو، ۱۳۷۲ش، ص ۲۸)

۱۲. آموزش شیوه تفسیری

در باور علامه، شأن پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در ارتباط با قرآن، بسان آموزگاری است که آموزش می دهد و راه دستیابی به اموری را که آگاهی از آن دشوار است، تعلیم می دهد. (همو، ۱۳۹۳ق، ج ۳، ص ۸۵) شمار زیادی از روایات تفسیری معصومان علیهم السلام از نوع استدلال به آیه ای برای آیه ای دیگر یا استدلال به معنای

نقش و کارکرد روایات تفسیری معصومان علیهم السلام با تأکید بر... □ ۶۳

آیه‌ای برای تفسیر معنای آیه‌ای دیگر است. (همان، ص ۸۷)^۱ از این روست که روش تفسیر قرآن با قرآن، شیوه رایج تفسیری معصومان علیهم السلام را شکل داده است. (همان، ج ۱، ص ۱/ نیز ر.ک: جوادی، ۱۳۷۸ش، ج ۱، ص ۶۱ و معرفت، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۴۶۸) البته در مواردی هم، ائمه علیهم السلام به جای آموزش احکام، شیوه درست اجتهاد و فهم احکام شرعی را با ارجاع اصحاب خود به قرآن و ترغیب به اندیشیدن در آیات آن، تعلیم داده‌اند.

نمونه اول: از امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده که در تفسیر واژه «الظالمین» در آیه «... قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره: ۱۲۴) فرموده است: «ای المشرکین» و دلیل تفسیر «ظالمین» به «مشرکین» را به کمک آیه دیگری از قرآن چنین فرموده است: «لَآئِنَّهُ سَمَى الشِّرْكَ ظُلْمًا بِقَوْلِهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان: ۱۳) زیرا خداوند شرک را ظلم خوانده است.» (حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۲۱، ح ۳۴۴)

نمونه دوم: از ابن مسعود روایت شده است که هنگامی که آیه «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ» (انعام: ۸۲) نازل شد، برای مسلمانان این پرسش و نگرانی پیش آمد که به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: در میان ما هر کسی به نوعی به خود ستم کرده است؛ با وجود این، آیا ما در شمار مؤمنان خواهیم بود و رحمت الهی شامل حال ما خواهد شد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: این نگرانی شما از این جهت است که مراد از ظلم را در این آیه ندانستید، چه اینکه مراد از ظلم در آیه، شرک است. سپس سخن خود را این گونه مدلل کرد: آیا سخن لقمان را نشنیده‌اید که گفت: «إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (سیوطی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۲۷)

نمونه سوم: در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که از آن حضرت سؤال شد: آیا فريضة امر به معروف و نهی از منکر بر همه افراد امت واجب است؟ امام در پاسخ فرمود: خیر، چنین نیست. راوی از دلیل آن جویا شد، امام فرمود: «والدلیل علی ذلک کتاب الله تعالی: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ

۱. و ان جمًا غفیرا من الروایات التفسیریة الواردة عنهم علیهم السلام مشتملة علی الاستدلال بآیه و الاستشهاد بمعنی علی معنی.

بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (آل عمران: ۱۰۴)^۱ كما قال الله عزَّ و جل: «وَمِنْ قَوْمٍ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» (اعراف: ۱۵۹) و لم يقل: على امة موسى و لا على كل قومه؛ دليلش آن است که خداوند فرمود: «باید در میان شما گروهی باشند که به نیکی‌ها فرا خوانند و آنان را امر به معروف و نهی از منکر نمایند» چنان‌که خداوند در جای دیگر فرمود: «وَمِنْ قَوْمٍ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ» (= و از قوم موسی گروهی بودند که به حق دعوت می‌کردند) و نفرمود: «على امة موسى» یا «على كل قومه» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۶۰، ح ۱۶ / طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۱۷۷) از این عبارت به خوبی روشن می‌شود که عبارت «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ» و همچنین عبارت «وَمِنْ قَوْمٍ مُوسَى» که با من تبعیضیه آمده است، دلالت می‌کند بر اینکه فریضه امر به معروف و نهی از منکر اختصاص به گروه خاصی دارد.

نمونه چهارم: روایتی است که زراره از امام صادق (ع) می‌پرسد به چه دلیل مسح به بعض سر صحیح است؟ امام در پاسخ می‌فرماید: «ان المسح ببعض الرأس لمكان الباء» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۳۰، ح ۵ / مجلسی، ۱۴۰۹، ج ۷۷، ص ۸۶) بر اساس این روایت، امام با اشاره به «باء» در آیه «وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ» (مائده: ۶) نتیجه می‌گیرد که مسح به بعض سر صحیح است. زیرا واژه «مسح» به خودی خود متعدی است و نیازی به «با» تعدیه ندارد؛ ولی از آنجا که در این آیه «با» آمده است، اشاره به این نکته دارد که بعض سر مراد است نه تمام آن، چه اینکه «باء» در این آیه به معنای «تبعیض» است.

نتیجه‌گیری

برآیند نهایی این نوشتار را می‌توان به اختصار در موارد ذیل فهرست کرد:

۱. نقش و کارکرد روایات تفسیری معصومان (ع) به رغم کاستی‌ها و آسیب‌های آن‌ها در راستای فهم قرآن و برداشت درست از آیات قرآنی، نقشی چشمگیر و انکارناپذیر است، چه اینکه شمار روایاتی که گره‌های فهم مفاهیم

۱. باید از میان شما گروهی دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند.

قرآنی را گشوده، مفسران را با شیوه صحیح تفسیر آشنا کرده و لغزش‌ها و خطاهای آنان را در تفسیر و تبیین معارف و مضامین عالی قرآن، تصحیح انحرافات فکری و اعتقادی و نیز تأویل آیات و یا تطبیق الفاظ و مفاد آیات بر مصادیق و جز آن‌ها یاری کند، بسیار است.

۲. گرچه فهم ظواهر بسیاری از آیات قرآنی، بدون بهره‌گیری از روایات، روشن و آسان به نظر می‌رسد؛ مسلماً درک عمیق و دقیق لایه‌ها و سایه‌های معنایی آیات و بیان دقیق شأن نزول‌ها و تبیین جزئیات احکام فقهی و نیز جزئیات و تفصیل معارف الهی و غیبی از جمله قصص قرآنی و معاد، همه در گرو راهنمایی پیشوایان معصوم دینی علیهم السلام و استفاده از احادیث و سنن پالایش شده آنان است.

۳. درست است که بسیاری از روایات تفسیری دچار ضعف اسانید (ارسال، تعلیق، جهالت راویان و اتهام کذب و جعل و یا غلو) و نیز ضعف محتوایی نظیر پدیده وضع و تحریف، اسرائیلیات، نقل به معنی، اختلاف قرائات، جریان غلو و غالی‌گری‌اند، راه‌کارهایی برای تصحیح روایات به جز اعتبار سندی و وثاقت راویان آن‌ها از طریق قراین داخلی و خارجی (تظافر و کثرت روایات، اتقان و قوت متن، عدم مخالفت با قرآن، موافقت با سنت قطعی، عدم تعارض با عقل و نیز مسلمات اعتقادی، وجود روایت در منابع معتبر، شناسایی زمینه‌ها و فضای صدور و جز آن‌ها) وجود دارد که اعتماد به صدور حدیث و صحت محتوا را تضمین می‌کنند.

۴. گونه‌ها و کارکردهای روایات تفسیری را می‌توان در عناوین ذیل فهرست کرد:

فضایل قرآن، اختلاف قرائات، اسباب نزول، نزول قرآن (اعم از کیفیت نزول، ترتیب نزول، مکی و مدنی)، تبیین مفردات و وجوه معانی، رفع ابهام از ظاهر آیه، تبیین احکام فقهی، بیان مفاهیم اعتقادی، تفسیر تمثیلی، جری و تطبیق، تأویلات باطنی و تعلیم شیوه تفسیر قرآن.

۵. برخی از دیدگاه‌های ویژه علامه طباطبایی درباره روایات تفسیری که کاملاً متمایز از دیگر مفسران و قرآن‌پژوهان شیعه به شمار می‌آید، عبارت است از:

الف. کارکرد روایات تفسیری با روایات جری و تطبیق و تأویلی کاملاً متفاوت است، چه اینکه پاره‌ای از این گونه روایات در فهم مفاد آیات هیچ گونه نقش و تأثیری ندارند؛ از این رو، هرگز نباید آن‌ها را با یکدیگر به هم آمیخت.

ب. روایات تفسیری، به ویژه روایات تاریخی مربوط به اسباب نزول و نیز داستان‌های قرآنی مرتبط با پیامبران الهی و امت‌های پیشین، اغلب آکنده از خبرهای متفاوت و احیاناً متعارض و چه بسا برساخته و دروغینی است که از طریق راویان نوآیین اهل کتاب و یا منافقان، مخالفان، معاندان زندیق و یا غالیان با انگیزه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و مذهبی وارد فرهنگ و جامعه دینی مسلمانان شده‌اند.

ج. با عنایت به مبنای علامه در تفسیر قرآن با کمک خود قرآن، نقش پیامبر ﷺ و اهل بیت او در تفسیر قرآن، بیشتر جنبه تعلیمی دارد، بدین معنی که روش درست تفسیر را آموزش می‌دهند. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۳، ص ۸۵) وظیفه مفسر این است که به احادیث پیغمبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام که در تفسیر وارد شده، مرور و غور کند و به روش ایشان آشنا شود؛ پس از آن، طبق دستوری که از کتاب و سنت استفاده شد، به تفسیر بپردازد و از روایاتی که در تفسیر آیه وارد شده به آنچه موافق مضمون آیه است، اخذ کند. (ر.ک: همو، ۱۳۷۲ش، ص ۶۰ و ۶۳-۶۴)

د. به گفته علامه در میان شیعه، آنچه اکنون در علم اصول تقریباً مسلم است، این است که خبر واحد موثق الصدور در احکام شرعی حجت است و در غیر آن‌ها اعتبار ندارد، زیرا در احادیث غیر فقهی (اعتقادی و تاریخی) که فاقد اثر شرعی‌اند، اعتبار و تعبد شرعی بی‌معناست. (همان‌جا و نیز ر.ک: همو، ۱۳۹۳ق، ج ۱۰، ص ۳۵۱) ه. علامه طباطبایی، با وجود اینکه بر مبنای روش تفسیری خود دلالت قرآن را وابسته به سنت و حدیث نمی‌داند، فهم جزئیات قوانین و تفاسیل احکام شریعت، امور مربوط به معاد و جزئیات داستان‌های قرآنی را از جمله اموری می‌داند که جز از راه سنت و روایت به دست نمی‌آید. (ر.ک: همان، ج ۱، ص ۸۴/ همو، ۱۳۷۲ش، ص ۲۵-۲۶)

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، سید محمود؛ تفسیر روح المعانی؛ ج ۴، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۳. ابن ابی الحدید، عزالدین؛ شرح نهج البلاغه؛ تحقیق محمد بن ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸ق.
۴. امینی، عبدالحسین؛ الغدير فی الكتاب و السنة و الادب؛ قم: مرکز الغدير للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۶ق.
۵. بابایی، علی اکبر؛ مکاتب تفسیری؛ ج ۱، تهران: سمت، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱ش.
۶. بحرانی، سید هاشم؛ البرهان فی تفسیر القرآن؛ تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
۷. جوادی آملی، عبدالله؛ تفسیر تسنیم؛ ج ۱، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸ش.
۸. _____؛ تفسیر موضوعی قرآن کریم، قرآن در قرآن؛ ج ۱، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸ش.
۹. حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ تفصیل وسائل الشیعه؛ قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، بی تا.
۱۰. حسکانی، عبیدالله بن احمد؛ شواهد التنزیل لقواعد التفضیل؛ بی تا، لوح فشرده جامع التفسیر.
۱۱. حسینی جرجانی، ابوالفتح؛ تفسیر شاهمی از آیات الاحکام؛ تهران: انتشارات نوید، ۱۴۰۴ق.
۱۲. حکیم، سید محسن؛ مستمسک العروة الوثقی؛ بیروت: دار بصائر التراث العربی، ۱۳۸۸ق.
۱۳. حویزی، عبدالعلی؛ نورالثقلین؛ با تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، ج ۴، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۱۴. خویی، سید ابوالقاسم؛ معجم رجال الحدیث؛ قم: مرکز نشر آثار شیعه، ۱۳۶۹ش.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن احمد؛ المفردات فی غریب القرآن؛ قم: دفتر نشر کتاب، بی تا.
۱۶. زرکشی، بدرالدین؛ البرهان فی علوم القرآن؛ با تحقیق یوسف مرعشی و دیگران، طبعه الثانيه، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۵ق.
۱۷. رازی، ابوالفتح؛ روض الجنان؛ مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱ش.
۱۸. رستمی، علی اکبر؛ آسیب شناسی و روش شناسی تفسیر معصومان علیهم السلام؛ ج ۱، بی جا: کتاب مبین، ۱۳۸۰ش.
۱۹. سیوطی، جلال الدین؛ الاتقان فی علوم القرآن؛ قم: منشورات الشریف رضی، بی تا.

- ۶۸ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال سوم، شماره پنجم، بهار و تابستان ۱۳۹۰
۲۰. _____؛ الدر المنثور فی التفسیر المأثور؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
۲۱. صدوق، محمد بن علی بن بابویه؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام؛ تهران: انتشارات جهان، بی تا.
۲۲. _____؛ من لا یحضره الفقیه؛ با تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۱ش.
۲۳. _____؛ الامالی؛ تهران: انتشارات کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۲ش.
۲۴. طباطبائی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۳ق.
۲۵. _____؛ قرآن در اسلام؛ ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۲ش.
۲۶. طباطبائی یزدی، محمد کاظم؛ العروة الوثقی؛ قم: اسماعیلیان، ۱۳۷۶ش.
۲۷. طبرسی، امین الاسلام؛ مجمع البیان؛ ج ۱، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۷ش.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن؛ تهذیب الاحکام؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
۲۹. _____؛ رجال الطوسی؛ نجف: انتشارات حیدریه، ۱۳۸۱ق.
۳۰. عسکری، سید مرتضی؛ القرآن الکریم و روایات المدرستین؛ ج ۱، تهران، دانشکده اصول الدین، ۱۳۷۸ش.
۳۱. عیاشی، محمد بن مسعود؛ تفسیر العیاشی؛ تهران: مؤسسه بعثت، ۱۴۲۱ق.
۳۲. فیض کاشانی، ملا محسن؛ تفسیر الصافی؛ بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۹۷۹م.
۳۳. قرطبی، محمد بن احمد؛ الجامع لاحکام القرآن؛ طبعه الثالثه، مصر: دار الکتب العربی، ۱۳۸۷ق.
۳۴. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی؛ تصحیح سید طیب موسوی جزایری، نجف: منشورات مکتبه الهدی، ۱۳۸۷ق.
۳۵. قهپایی، ملا عنایت الله؛ مجمع الرجال؛ قم: مؤسسه اسماعیلیان، بی تا.
۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ با تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۵، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.
۳۷. لسانی فشارکی، محمد علی؛ قرآء سبعه و گزارش قرائات ایشان؛ راهنما: سید محمدباقر حجتی، دانشگاه تربیت مدرس تهران، ۱۳۷۲ش.
۳۸. مجلسی، محمدباقر؛ مرآة العقول؛ ج ۲، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.
۳۹. _____؛ بحار الانوار؛ بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۹ق.
۴۰. معرفت، محمد هادی؛ التفسیر و المفسرون فی ثوبه التشیب؛ الطبعة الاولى، مشهد: دانشگاه علوم رضوی، ۱۴۱۹ق.
۴۱. نجاشی، احمد بن عباس؛ رجال النجاشی؛ با تحقیق سید موسی زنجانی شبیری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق.